

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمور شاه تیموری
المان – 27 اگست 2012

هدف و هدفمندی

داشتن هدف و هدفمند بودن در زندگانی اشخاص رول مهمی را ایفاء میکند که بدین وسیله شخصیت تثبیت یافته آرزوها معین و مشخص و روزنه روشن در مقابل ما باز میشود که آن روشنی راهنمای اعمال و حرکات شخص در تمام دوره حیات میگردد. صفت اول هدفمندی اینست که انسان زودتر به منزل مقصود میرسد که درین باره مثالی را ذکر میکنم:

استادی در صنف به شاگردان درس میداد و میگفت شخص هدفمند زودتر به منزل مقصود میرسد. شاگردان گفته او را درک نمیکردند. استاد فهمید و خواست این گفته را عملاً در مغز شاگردان جا دهد.

برف سنگینی باریده بود، صحن محوطه مکتب به ضخامت تقریباً نیم متر از برف پوشیده بود. استاد همه شاگردان را در یک ضلع محوطه در یک صف ایستاده کرده و امر کرد که یکدم حرکت کنند و خود را به ضلع مقابل برسانند. شاگردان با تلاش زیاد افتان و خیزان خود را به ضلع مقابل رسانیدند، اما یک شاگرد نسبت به همه زودتر رسیده بود. آن وقت استاد همه را در صنف جمع کرد و از شاگردی که نسبت به دیگران زودتر رسیده بود چگونگی موفقیت او را پرسید. شاگرد در جواب گفت به جانب مقابل یک سنگی را مد نظر گرفته بودم و در اثنای حرکت و تلاش همواره به آن سنگ نگاه میکردم و سبب شد که به یک خط مستقیم حرکت نمایم و نسبت بدیگران که کج و معوج میرفتند زودتر برسم. آنگاه استاد به شاگردان موفقانه نظر انداخت و گفت : اکنون فهمیدید که هرگاه هدفی در مقابل داشته باشید زودتر به مقصود میرسید؟؟؟ شاگردان موضوع را بخوبی درک کرده بودند و به استاد جواب مثبت دادند.

فلهذا داشتن هدف شخص را مستقیم و زودتر به مقصد میرساند. اما چه چیزهایی هدف شده میتوانند؟

آیا جمع آوری و اندوختن پول و سرمایه یک هدف است؟ داشتن خانه و موتر یک هدف است؟ کسب تعلیم و دانش یک هدف است؟ تشکیل فامیل و خانواده یک هدف است؟ برای روشن شدن موضوع مثالی دیگری بیاد دارم: دانشمندی بغرض مشاهده اجتماعات مختلف و کسب تجارب به دیار دیگری سفر کرده و برای اقامت در مسافرخانه ای اتاقی به کرایه گرفته بود. در مجاورتش شخص دیگری به عین شرائط وجود داشت. باری دانشمند متوجه شد که آن شخص از طرف روز هیچ گاهی در اتاق نبوده و شبانگاه مانده و خسته می آید و به عجله در بستر میرود و میخوابد و صبح زود میرود و این عمل او همه روزه تکرار میشود. بناءً حس کنجکاو او تحریک میشود و در صدد می افتد تا چگونگی این عمل را از خود آن مرد بپرسد. و در یک شبی که هنوز مرد مسافر بخواب نرفته بود بر او وارد شد و از او علت و سبب این حرکات او را جویا شد. که چرا چنین سرگردان هستی و آرامش و خوشی را بر خود حرام داشته ای؟ آن مرد در جواب گفت: به دنبال هدفم میگردم. و هیچ گاهی خسته و وامانده نمیشوم و خوشترین ایام زندگیم همین است که بمن دست داده است. شخص دانشمند از گفته او چیزی نفهمید و از او خواست تا درباره توضیح بیشتری بدهد. آن مرد در جواب گفت: من در خردسالی یتیم شدم و هنوز طفل بودم که پدرم دار فانی را وداع کرد و متکفل اعاشه و اباته ام مادرم گردید. مادرم با عزم راسخ به تربیه ام کوشید و مرا به ثمر رسانید. او در خانه های مردم کار کرد و انواع زحمات را بخاطر فراهم آوری زمینه تربیه و تعلیم من بجان و دل قبولدار گردید تا اینکه من بزرگ شدم و هنوز خدمت شایسته به او نکرده بودم که او هم دارفانی را وداع کرد و به رحمت حق پیوست. اکنون من صاحب مال و منال زیادم و به هیچ چیزی دیگر خوشنود نمیشوم و خاطر ام آرام نمیگیرد مگر اینکه بیوه زنی دارای اطفال یتیم مثل مادر خود را بیابم و به او کمک مادی و معنوی کنم. اشک اطفال یتیم را پاک کنم، از مریضان شان پرستاری کنم و به آنها کمک و مساعدت مالی کنم. آنگاه به یاد زحمات مادرم می افتم و فکرمیکنم که روح او را شاد کرده ام. اکنون چنانچه تو میبینی من همه روزه صبح بیرون میروم و در اجتماعات داخل میشوم و هدف خود را جست و جو میکنم. هدفم همان زنان بیوه و ناداری هستند که مسؤولیت بزرگ کردن اولاد خود را به دوش دارند. و روزی که یکی یا دوتای آنها را بیابم و به آنها مساعدت لازم را بنمایم همان روز روز عید من است و شب به خوشی و آرامی میخوابم و هیچ چیز دنیا مرا به این اندازه خوشنود نمیسازد که به بیوه و بیچاره ای مثل مادر خودم کمک کنم. و آنگاه فکر میکنم که به مرام و هدف آخرین خود رسیده ام.

آیا ازین چه بهتر که هر کدام اهداف عالی و مقدس را دنبال کنیم و از زندگانی پست و ذلیل خود مانرا با داشتن چنین اهدافی، بیرون بکشیم و به عالم بالا پرواز کنیم. از غرائز حیوانی خوردن و خوابیدن، مال اندوختن و شهوات فاصله بگیریم و به عالم بالاتر که خدمت به انسان و بشریت است، رجوع کنیم و از لذات معنوی برخوردار گردیم و آنگاه بدانیم که انسانیت یعنی چه؟ و زندگانی هدفمند چه مفهومی دارد؟ والسلام.